

پیش‌خوران

حاشیه‌ای تاریخی
بر یک خبر اقتصادی

بازگشت به مضمون ۱۱۷ سال

پیش روزنامه حبل‌المتین!

■ خسرو معتضد

تصویر بسیار زیبا(۱) و جمیعی در یکی از شبکه‌های اجتماعی بدون شرح و تفصیل دیدم که مرد چلنبر کثیفی روی یک صندوق حلبی پر از خرما ایستاده

و بافشار، باهای کثیف و پشمالوی خود به روی خرماهای تنبیار شده در حال جاسازی آنها بود، در حالی که زیر عکس نوشته شده بود: شیوه پر کردن سطل یا حلبی‌های خرما برای صدورا

به نظر م می‌رسید این شاهکار صادراتی در میهن بیچاره‌ام روی داده‌است چراکه هیچ‌صادرکننده‌ناتان و بی‌شعوری در دنیا چنین کاری نمی‌کنند! آبروی خرماي صادراتی کشورش را نمی‌برد

حدود ۱۱۷ سال پیش در روزنامه حبل‌المتین روزنامه فارسی زبان چاپ بمبئی که مرحوم شیخ جلال‌الدین مؤیدالاسلام کاشانی مدت ۴۰ سال آن را در هندوستان با حرف‌چینی ماشین و کاغذ تمیز در ۲۴ صفحه به صورت هفتگی منتشر می‌کرد و به ایران، بین‌النهرین، قفقاز، سراسر عثمانی، آسیای غربی و جنوب شرقی و حتی هنگ کنگ و مالایا و رانگون در برمه و جزیره مالت و شام و فلسطین می‌فرستاد، تاجری ایرانی (سال ۱۳۱۸ م ق ۱۹۰۰م) نوشته بود: «خشکیار و فرش ایران در دنیا و به ویژه در خاور دور علاقه‌مندان فراوان دارد اما ز آنجا که هوشمندان غیر تمدن‌ایرانی برای رنگ کردن تارو بود نخ فرش ایران به جای الوان طبیعی، جوهر تقلبی فرنگی به کار می‌برند و در خشکیار نیز تقلب کرده، اولاً پسته را با رنگ‌های خطرناک غیر خوراکی رنگ کرده‌دوماً در بسته‌بندی نهایت بی‌سلیقگی را به خرج می‌دهند و پسته و فندق و بادام ریز و کرم خورده‌صدر می‌فرمایند، هم بازار فرش و هم بازار خشکیار ایران در خاور دور شکست خورده‌است. «همانطور که از نظر گذرانید ۱۱۷ سال پیش هم تاجری از وضعیت بسته‌بندی‌های نام‌غوب صادرات ایران گلهمند بوده‌است. شنیده‌بودم در گذشته مردمان قاطعی از دنیا برای له و لگد کردن برخی میوه‌ها از باهای شسته استفاده می‌کرده‌اند اما نمی‌دانستم و ندیده‌بودم این کار که تا رپخش به دوران یونان باستان باز می‌گردد امروزه بدین صورت درآید که مردان خشن و قلدری بالای سطل خرما رفته و از باهای ظرفی(له) و پاکیزه(!) پشم آلود خود برای کوباندن و در سطل جان دادن ایرانی استفاد کنند!ا به راستی هزاران آفرین و صد کارکناله!

مرحوم علی جواهر کلام مترجم، محقق و روزنامه‌نگار برجسته که سال‌ها در وزارت امور خارجه و وزارت معارف خدمت کرده و مدتیروزنامه‌سور که در سال‌های آخر عمر در روزنامه‌اطلاعات و مجلات آن مؤسسه قلم می‌زد، در یادداشت‌های خود نوشته است: «در دوران جنگ جهانی اول که به‌عنوان مترجم سردار روسیه در اصفهان از طریق شهر کاشان راهی اصفهان بودم در شهر کاشان که نایب حسین کاشانی همه‌کار و حاکم و قاعل مامشای آن شهر بود و پسر اهرنی به نام ماشا‌الله خان سالار نظام (ابن لقب‌را خود نایب حسین به او وسایر فرزندان اهرنش داده بود. خودش را هم سردار اسلام یا شجاع نظام می‌خواندند) داشت، سرکنسول روسیه مورد استقبال و پذیرایی ایشان قرار گرفت و به مناسبت ورود کنسول در باغ بزرگی چادر و پوشش و پشه‌بند برافراشته و در همانجا بساط شام گسترده شد. اما به محض اینکه خانم کنسول دید مگس‌ها و پشه‌ها و زنبورها روی ظروف پر از میوه و شیرینی‌های رنگارنگ از جمله خائون جوزند قهلیله می‌روند و می‌نشینند و پامی شوند، دستور داد آب و مشربه و لگن آوردند و تمام میوه‌ها را شسته و روی آنها توری کشید، همینطور دستور داد شیرینی‌ها را بپزند و وقتی شنید جوزقند را با دستس بر می‌کنند آن را هم کنار زد و حاضر به خوردن جوزقند هم نشد.»

دشمنکاری و خرماي رطب ایرانی و دهه‌انوع خرماي دیگر ما خاطر خواهان بسیاری در دنیا دارد اما مسئله این است که در دنیا تمام محصولات صادراتی را با عالی‌ترین و جدیدترین شیوه‌های بهداشتی‌ضعفونی و بازرس و سرکشی‌های دائم این حضرات ناتان را از این شاهکارهای صادراتی بازدارند. آمدند وزارت بازرگانی را در صنعت و معدن و ذوب فلزات ادغام کردند و این بلا بر سر مملکت آمده‌است. حالا هم اصرار دارند همین وضعیت اشتباه سر‌جای خود بماند و تفکیک صورت نپذیرد. خدایا تا کی باید در ۱۱۷ سال پیش و مضمون روزنامه حبل‌المتین در جازیم‌تد.



■ علی علامه‌زاده

روزهای گذشته در تقویم تاریخ مشروطیت ایران، یادآور سالروز صدور حکم تفسیق سیاسی سیدحسین تقی‌زاده (لیدر حزب دموکرات در مجلس دوم) بود و روزهای پیش رو، تداعی‌گر تأسیس مشروطیت ایران. از این رو، اکنون یهنگام است که زمینه‌ها و پیامدهای صدور حکم تفسیق یکی از علمای جمعی و شناخته‌شده انحراف مشروطه باز خوانی شود. مقالی که پیش‌رو درآید، با همین هدف به نگارش در آمده‌است. امید آنگه مقبول افتد.

مورخان سابق و لاحق تاریخ مشروطیت ایران، درباره حادثه منتهی به صدور حکم تفسیق سیاسی سیدحسین تقی‌زاده از سوی مراجع تقلید نجف، تقریباً اتفاق نظر دارند. اختلاف یکی از علمای جمعی از پیروان یکی از فرق مذهبی بر سر یک موقوفه در شهر نیشابور، موجب گشت تا تقی‌زاده آن را وسیله‌ای برای تضعیف جناح اعتدالی مشروطیت قرار دهد و بر مجازات آن عالم در محاکم عرفی اصرار ورزد. پافشاری تقی‌زاده بر این موضع و ترکانازی‌های او در ادامه ماجرا باعث شد تا حکم فساد سیاسی وی صادر شود. محققان دقیقاً در کتب خود نیاورد‌ه‌اند که اقدام برای دریافت حکم تفسیق تقی‌زاده از چه زمانی آغاز شده‌است، اما در همین زمان است که این حکم از نجف به تهران می‌رسد. در حکم صادره از سوی مراجع، تنها به عزل و اخراج او از مجلس اکتفا نمی‌شود، بلکه تبعید وی را نیز می‌خواهند؛ بدین عبارت: «و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت(ع) است.»

نکته‌ای که لازم به توضیح می‌نماید آن است که به این حکم، نام «حکم تکفیر» نیز داده شده در حالی که در این اعلانیه، تقی‌زاده صرفاً به «فساد مسلک» سیاسی متهم شده و چنانکه بعد از این تاریخ نیز آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی در توضیح ارائه شده به مصاحبه‌کننده‌ای اعلام می‌نماید، تکفیری در کار نبوده‌است. صاحب اثر «مشروطه ایرانی» در این باب نگاشته‌است: «در پاسخ به همه آن استفتاها تصریح شده بود که حکم به فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده، حکم تکفیر نبوده‌است و فقط به ضدیت مسلک او با اسلامیت اشاره شده بود.»

■ چند و چون صدور یک حکم

در مقابل این سؤال که چرا این حکم صادر گردید، آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی از صادرکنندگان این اعلانیه پاسخی داد که نشان می‌دهد نه حادثه نیشابور باعث صدور چنین حکمی گردید و نه حوادثی از این قبیل، بلکه صدور چنین حکم ناشی از عملکرد گروهی از مشروطه‌خواهان بود که اینک رهبری آنان در دست تقی‌زاده قرار داشت. آیت‌الله دراین‌باره گفت: «در نهضت مشروطیت و در برانداختن شجره خبیثه استبداد و در بر پا کردن اساس قویم مشروطیت، یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعد و همراه گشتند. ماها به غرض حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب و اجرای احکام مذهبه و حفظ نوامیس دینیه و آنها به اغراض فاسده دیگر در این امر مشارکت کردند. دخول همین مواد فساد در این آیین مشروطه‌خواهان باعث شد که بعضی از روحانیون و مقدسین خالی‌الغرض به وادی مخالفت

افتادند، چرا که تمیز این دو امر از همدیگر، یعنی جداکردن حساب انگیزه‌های مشارکت و روشنفکران و روحانیون مشروطه‌خواه، در نهضت مشروطه، برایشان دشوار بود، عدم تمیز این دو امر، آنان را به مخالفت برانگیخت.» اشاره آیت‌الله مازندرانی به طیف موسوم به مشروطه‌خواهان و روحانیون طرفدار آیت‌هات، اما این تفاوت انگیزه‌ها و به تعبیر او «اختلاف مقصد»ها تا زمانی که «طرف آنها با اهداف استبدادیه سابقه» یعنی حکومت استبدادی بود و مبارزه برای مشروطه ادامه داشت، چندان «بروزی نداشت»، اما «پس از انهدام آن اداره معلونه، تباین مقصد علنی شد.» در حقیقت در کاشانک مجلس دوم بود که این اختلاف مقصدها بیشتر از هر زمان دیگری علنی گردید. آیت‌الله مازندرانی ادامه می‌دهد که در پی علنی شدن این اختلاف، «ماها ایستادیم که اساس مشروطیت ا را صحیح و شالوده ربر فرمایم. مذهبی که ابدالله‌خلل ناپذیر است، استوار داریم. آنها منظور روشنفکران است» در مقام تحصیل مرادوت خودشان به تمام‌قوا برآمدند. هرچه التماس کردیم که برای حفظ دنیای خودت‌شان هم اگر واقعا مشروطه‌خواه و وطن‌خواهید، مشروطیت ایران جز بر اساس قویم مذهبی ممکن نیست استوار

صادر شود. محققان دقیقاً در کتب خود نیاورد‌ه‌اند که اقدام برای دریافت حکم تفسیق تقی‌زاده از چه زمانی آغاز شده‌است، اما در همین زمان است که این حکم از نجف به تهران می‌رسد. در حکم صادره از سوی مراجع، تنها به عزل و اخراج او از مجلس اکتفا نمی‌شود، بلکه تبعید وی را نیز می‌خواهند؛ بدین عبارت: «و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت(ع) است.»

نکته‌ای که لازم به توضیح می‌نماید آن است که به این حکم، نام «حکم تکفیر» نیز داده شده در حالی که در این اعلانیه، تقی‌زاده صرفاً به «فساد مسلک» سیاسی متهم شده و چنانکه بعد از این تاریخ نیز آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی در توضیح ارائه شده به مصاحبه‌کننده‌ای اعلام می‌نماید، تکفیری در کار نبوده‌است. صاحب اثر «مشروطه ایرانی» در این باب نگاشته‌است: «در پاسخ به همه آن استفتاها تصریح شده بود که حکم به فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده، حکم تکفیر نبوده‌است و فقط به ضدیت مسلک او با اسلامیت اشاره شده بود.»

■ چند و چون صدور یک حکم
در مقابل این سؤال که چرا این حکم صادر گردید، آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی از صادرکنندگان این اعلانیه پاسخی داد که نشان می‌دهد نه حادثه نیشابور باعث صدور چنین حکمی گردید و نه حوادثی از این قبیل، بلکه صدور چنین حکم ناشی از عملکرد گروهی از مشروطه‌خواهان بود که اینک رهبری آنان در دست تقی‌زاده قرار داشت

معارف

فکتوگوک ۸۸۴۹۸۴۷۹



آیات‌عظام علامه‌محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی صادرکنندگان حکم تفسیق سیاسی سیدحسین تقی‌زاده

نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای صدور حکم «تفسیق سیاسی» سیدحسین تقی‌زاده از سوی مراجع نجف

این مفسد را اخراج و تبعید کنید!

مقالی باف، ایوب‌آ و از این به بعد مضر است. باید در سلب نفوذ بکوشند.»

به معنی دیگر، گروه روشنفکران خواهان جدایی دین و سیاست، اکنون مقصود خود را علنی نموده بودند و آن را به راحتی ابراز می‌کردند.

■ نقاب برداری تقی‌زاده در مقام لیدر حزب دموکرات

اگر در محرم ۱۳۲۶ قمری (بهمن‌الاسفند۱۳۲۶ شمسی) تقی‌زاده می‌نوشت: «پیش آمد ایران مدلی می‌داد که جز به نفوذ کلمه روحانیت عمل مشروطیت در اسلام پیشرفت نمی‌تواند کرد» نزدیک به دو سال بعد یعنی در ذیقعد۱۳۲۷ قمری (آبان‌آذر ۱۳۲۸ شمسی) یکی از قطعنامه‌های فرقه دموکرات که او از رهبران اصلی آن بود، اعلام می‌داشت که: مرکز موقتی فرقه، برای آنکه «پهانه به دست روحانیون داده نشود» از یکسو «حفظ و مراعات نامه نزاکت با اعتقادات دینیه عامه و آداب و مراسم مذهبه، قولا و فعلا» را تصویب می‌کند و از سویی دیگر از «افراد مردم باغیرت» دعوت می‌کند که برای «رفع و حذف موهومات و سلب اعتقاد از روحانیون و «فهماندن مضار استبداد روحانی» به «عموم» بکوشند.»

■ نقش آیت‌الله بهبهانی در صدور حکم تفسیق سیاسی تقی‌زاده

حکم فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده توسط قوام‌الدوله وزیر پست و تلگراف وقت، به عضدالملک نایب‌السلطنه می‌رسد و وی آن را پنهان نموده، انتشار آن دهد. چنانکه ماشا‌الله آجودانی در مشروطه ایرانی می‌نویسد: «مدت‌ها با این فکر که این حکم باعث فتنه می‌شود آن را مخفی کردند و بروز ندادند.» یحیی دولت‌آبادی، در زمینه دخالت آیت‌الله بهبهانی در صدور این حکم از طرف علمای نجف می‌نویسد: «به راه وسیله هست مقصود خود را انجام داده، حکمی از علمای نجف بر ضد تقی‌زاده صادر می‌نماید و این کار به دستیاری آقا سیدعبدالله بهبهانی و بستگان او انجام می‌گیرد.» اما خود تقی‌زاده هیچ‌گاه به دخالت آیت‌الله در صدور این حکم اشار‌ای نمی‌کند، چنانکه در «مشروطه ایرانی» دراین‌باره آمده‌است: «البته تقی‌زاده در خاطرات خود چنین مستقیم بهبهانی در صدور آن حکم به صراحت سخنی نمی‌گوید و گرچه زمینه عمومی بحران برای صدور آن حکم، همان چیزی است که دولت‌آبادی به دست داده‌است.»

زمینه‌ای که دولت‌آبادی در تاریخ‌نگاری خویش دراین‌باره به دست داده، آن است که وی دلیل صدور چنین حکمی را، اختلافات جزئی برای در دست گرفتن قدرت می‌داند، اما همان‌طور که دیدیم و آجودانی نیز به آن اشاره می‌کند، مسئله اصلی تضاد بین دو نگرش و مبانی فکری دو گروه برای ایجاد حکومت مشروطه‌است. بنابراین از دخالت مستقیم آیت‌الله بهبهانی در صدور این حکم، اطلاعی قطعی در دست نیست و تنها براساس سابقه می‌توانیم بهبهانی هیچ‌گاه برای مبارزات سیاسی خود از حربه تکفیر استفاده نموده‌است، با این حال می‌توان چنین تصور کرد که آیات مازندرانی و خراسانی برای صدور چنین حکمی، نظر آیت‌الله بهبهانی را جویا شده و از وی برای کسب اطلاعات مربوط به ضدیت عقاید و مرام حزب دموکرات با اسلام و مذهب سؤالاتی نموده باشند؛ چنانکه آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی دربارهٔ چگونگی صدور این

دیدگاه

مورخان سابق و لاحق تاریخ مشروطیت ایران، درباره حادثه منتهی به صدور حکم تفسیق سیاسی سیدحسین تقی‌زاده از سوی مراجع تقلید نجف، تقریباً اتفاق نظر دارند. اختلاف یکی از علما با جمعی از پیروان یکی از فرق مذهبی بر سر یک موقوفه در شهر نیشابور، موجب گشت تا تقی‌زاده آن را وسیله‌ای برای تضعیف جناح اعتدالی مشروطیت قرار دهد و بر مجازات آن عالم در محاکم عرفی اصرار ورزد. پافشاری تقی‌زاده بر این موضع و ترکانازی‌های او در ادامه ماجرا باعث شد تا حکم فساد سیاسی وی صادر شود

حکم می‌گوید: «حکمی که درباره تقی‌زاده صادر شده، تکفیر نبوده؛ حکم به فساد مسلک سیاسی او بوده‌است» و می‌گوید: «این هم نه مطلبی بود که بنا گفتن و نوشتن یکی دو نفر باشد، بلکه اشخاصی که به ماها نوشتند از اعضای صحیحه مجلس و غیر هم کسالتی هستند که ملت خواهی و مسلمانی آنها قطعی است… او مسلم است خلاف‌های صادر از او آ تقی‌زاده آشکش از فساد مسلک است و همه با سند است اساس دارد.»

گرچه در میان مشروطه‌پروهان معاصر آجودانی نظر متفاوتی دارد و عنوان می‌کند که: «نکنه با اهمیت دیگر در سخن مازندرانی، بیان روشن او است، درباره این مطلب که صدور آن حکم به گفتن و نوشتن یکی دو تن نبوده، بلکه اشخاصی از اعضای صحیحه مجلس و غیر هم به او و به آخوند خراسانی نوشتند و از آن دو خواستند که آن حکم صادر شود. این سخن نشان می‌دهد که عقیده یحیی دولت‌آبادی در این مورد که معتقد بود بهبهانی و اطرافیان او صدور آن حکم را از دو مجتهد درخواست کرده بودند، تا چه اندازه در دست است. اگر قرار بود که از اعضای صحیحه مجلس که مسلمانی و عالم بودن آنها به مقتضیات امور عصر مورد قبول عملی نجف باشد و در این مورد نظر دهبند، قطعاً نظر بهبهانی در صدور آن حکم نقش اساسی می‌داشته‌است.»

بر این استدلال یک ایراد وارد است و آن اینکه در این زمان آیت‌الله بهبهانی عضویت مجلس را نداشته و اشاره آیت‌الله مازندرانی به آیت‌الله بهبهانی را باید در دسته‌ای که «باغیرهم که ملت‌خواهی و مسلمانی آنها قطعی است» جست‌وجو کنیم. به هر حال و به‌طور حتم، در بین چهره‌های سیاسی‌مذهبی آن دوران، نظر آیت‌الله بهبهانی برای صدور چنین حکمی برای دو آیت‌الله نجف مهم می‌بود و تقسیم که احتمالاً نظر او را در مورد مسلک حزب و تقی‌زاده می‌دانستند، اما این به جز آن است که بهبهانی تقاضای صدور چنین حکمی را نموده باشد. این فرقیه وقتی قوت بیشتر می‌گیرد که بنا به گفته تقی‌زاده، آیت‌الله بهبهانی به وی توصیه می‌نماید برای رفع اتهام بین او و علمای نجف، واسطه شود تا او را پذیرفته و شهبه برطرف گردد. دولت‌آبادی نظرش را در مورد این حکم و تبعات آن، با محور قرار دادن ضدیت با آیت‌الله بهبهانی بیان می‌کند؛ برای مثال وی در مورد وساطت سردار اسعد در این جریان می‌نویسد: «سردار اسعد که ملتفت مسئله است، کوشش می‌کند میانه آقا سیدعبدالله و تقی‌زاده را اصلاح بدهد ولی آقا سیدعبدالله نپذیرفته به عقاب نمودن تقی‌زاده به او اعتنا نمی‌کند و خود را غالب و طرف را مغلوب تصور می‌کند.» این در حالی است که تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد: «در خانه مرحوم سردار اسعد ملاقات کردم. آ بهبهانی [به من گفت: فلانی این کار ناجور شده، خوب نیست. من می‌خواهم به شما پیشنهادی بکنم. تلگرافی بفرست که اطاعت می‌کند خود من هستم و می‌آیم آنجا. گفت: این وقت شما بروید آنجا. ما ترتیبی می‌دهیم خیلی با احترام شما را بپذیرند. حتی پسر آخوند با بغداد یا کربلا از شما استقبال کند و شما وارد شوید به آخوند. این کار صاف می‌شود و خیلی با احترام برمی‌گردید. من هم خیلی تند بودم. گفتم: آقا شما چه عقیده دارید؟ شما عقیده دارید رویه من بر خلاف اسلام است»

دریاره وساطت سردار اسعد در این ماجرا و تشکیل چنین جلسه‌ای سندی وجود دارد که متن آن چنین است: «راپورت قابل ملاحظه- دیروز عصر وزیر جنگ خانۀ آقا سیدعبدالله بود؛ بعد از خلوت کردن توسط از تقی‌زاده می‌کند، شرحی از مسلمانی و قانون دانی او می‌گوید و می‌گوید سپهدار، سردارملی و سالارملی را منزجر از او کرده به پشت سر تقی‌زاده بد می‌گویند و دشمن شده‌اند. همه صحبت‌هایش از تقی‌زاده بوده. امروز دو ساعت به غروب، آقا سیدعبدالله را خانه خودش دعوت می‌کند و می‌گوید تقی‌زاده هم بوده و خلوت هم کرده‌اند. فدوی حسن.»

بنابراین برحسب اسناد در این ماجرا، بهبهانی نه تنها به تقی‌زاده بی‌اعتنایی نمی‌کند، بلکه در عوض راه‌حل مشکل را نیز پیشنهاد می‌کند. نکته

دیگر آنکه چنانچه بهبهانی به قول برخی، خود یکی از عوامل صدور چنین حکمی می‌بود، حال که مقصود حاصل شده و حربه‌ای کارآمد علیه

رقیب مهیا شده‌است، به چه دلیل باید راهی را به تقی‌زاده پیشنهاد نماید تا وی با عزیمت به نجف و براین مسئله غالب گردد؛ نکته قابل توجه، طرح سؤال تقی‌زاده از بهبهانی است که اگر نقل قول او را نپذیریم، بهبهانی در مقابل این سؤال که: آیا شما عقیده دارید رویه من بر خلاف اسلام است؟ پاسخ منفی می‌دهد و باز هم تکرار می‌کنیم که استفاده از حربه تکفیر بی‌فاسد مسلک سیاسی در مقابل رقبای سیاسی را در رفتار سیاسی بهبهانی بی‌سابقه می‌دانیم. به هر حال، بر اساس آن‌چه ارائه شد دخالت مستقیم بهبهانی در صدور چنین حکمی قطعیت نداشته و نظراتی شبیه آن که در برخی آثار ازقبیل «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت» گفته شده: «نامه علمای نجف را سپهدار و سیدعبدالله دیکته کرده بودند» منطبق بر واقعیت نیست. چنان‌چه مارلینگ وزیر مختار وقت انگلیس و نویسنده جمله اخیرالذکر، اضافه می‌نماید که: «این گفته بعداً تکذیب شد.»

■ بازتاب‌های صدور یک حکم

به هر روی انتشار خبر حکم بر جو اختلاف و تنش‌های بین جناح «اعتدالیون» و «دموکرات» افزود و طرفین مخصوصه را علنا رودروی یکدیگر قرار داد. یحیی دولت‌آبادی دراین‌باره نگاشته است: «در این احوال معلوم است نه سپهدار می‌تواند کابینه داشته باشد نه سردار اسعد و نه دو وزیر متمایل به او. صنیع الدوله و وثوق‌الدوله می‌گذارند سپهدار رئیس‌الوزرا باشد. این است که مقابل سخنی که کارکنان آن طرف در تکفیر تقی‌زاده تصور می‌کنند این طرف هم در صدور هم زدن کابینه سپهدار برمی‌آیند و چون کابینه سپهدار در شرف سقوط می‌شود.»

همان‌طور که اشارت رفت، این حکم منتشر نگردید و توسط عضدالملک نایب‌السلطنه به واسطه آنکه تصور می‌نمود انتشار آن باعث فتنه خواهد شد، انتشار نیافت اما در این زمان شایع شد که قرار است حکم، توسط بهبهانی در مجلس قرائت گردد. ژانت آفاری پژوهنده تاریخ مشروطیت دراین‌باره می‌نویسد: «شایع بود که بهبهانی می‌خواست حکم علما درباره تقی‌زاده را در مجلس قرائت کند و به این ترتیب علنا او همیشه ببندد.»

احمد کسروی نیز در این‌باره می‌گوید: «گویا

دیدگاه

نویسنده «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت» نگاشته است: «بر خاشگسری علیه تقی‌زاده بالا گرفت، به طوری که ناچار شد از مجلس مرخصی خواسته و کناره‌گیری کند… در دوم ژوئیه ۱۹۱۰|۱۱ تیرماه۱۳۲۹| تقی‌زاده تقاضای سه ماه مرخصی کرد که مورد قبول مجلس واقع شد.»
به‌رغم این امر، مرخصی، هنوز تقی‌زاده در تهران بود و تا ۱۵ تیرماه از تهران خارج نگردید و رودرویی دو گروه سیاسی، حال و هوای قهرآمیزتر ی به قهر آمیزتری به خود گرفت

چنین نهاده شده بود که آقای بهبهانی به نمایندگی از علمای نجف به مجلس بیاید و در اینجا… بیداست که چنین کاری بر تقی‌زاده و دسته او زیان‌ها داشت و شاید در میانشان توده جنبشی به بدخواهی ایشان پدید آورد.»
مارلینگ وزیر مختار انگلیس نیز می‌نویسد: «قرار بود سیدعبدالله تکفیر نامه تقی‌زاده را در مجلس بخواند» اما این حکم هیچ‌گاه در مجلس قرائت نشد. چنانکه آفری در ادامه بدان ادعان می‌کند: «حکم علما علناً در مجلس مورد بحث قرار نگرفت» چرا که قبل از قرائت و مورد بحث قرار گرفتن آن به تقی‌زاده توصیه شد که مدتی در مجلس حضور نیابد، چنانکه آجودانی در این‌باره می‌نویسد: «سردار اسعد، تقی‌زاده را وامی‌دارد که از تهران خارج شود.»
طبیعتاً جو عمومی نیز به گونه‌ای بود که تقی‌زاده ناچار بود این توصیه را بپذیرد، چنانکه نویسنده «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت» نگاشته است: «بر خاشگسری علیه تقی‌زاده بالا گرفت، به طوری که ناچار شد از مجلس مرخصی خواسته و تا ۱۵ تیرماه از تهران خارج نگردید و رودرویی دو گروه سیاسی، حال و هوای قهرآمیزتری به خود گرفت. اینکه شایع می‌شود آیت‌الله بهبهانی قصد قرائت حکم فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده را در مجلس دارد، از یک طرف و مغلوب شدن تقی‌زاده و اجبارش به ترک مجلس و تهران، باعث بروز شایعات مختلف در شهر و نهایتاً به ترور بهبهانی می‌شود که بررسی آن محتاج دیدگاه دیگر است.